

جامعه‌پذیری سیاسی: سطوح، عوامل و کارکردهای آن

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۳۰

کد مقاله: ۱۰۹۸۶

محمدعلی امیرپورسعید^۱

چکیده

هدف مقاله پیش رو بررسی جامعه‌پذیری و به‌طور خاص جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن سیاسی است. جامعه‌پذیری به معنای همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی است یا به مفهوم دیگر، اجتماعی شدن فراگردی است که به‌واسطه آن هر فرد، دانش و مهارت‌های اجتماعی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی را کسب می‌کند. مجموعه این ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌ها، فرد را قادر می‌سازد که با گروه‌ها و افراد جامعه، روابط و کنش‌های متقابل داشته باشد. فراگرد اجتماعی شدن، امری مستمر و به‌نوعی مادام‌العمر است. جامعه‌پذیری سیاسی یعنی انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر و یا شکل‌گیری ایستارها و هنجارهای سیاسی فرد در جامعه. جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان جریانی مستمر در تمام طول زندگی دانست که طی آن، شخصیت سیاسی افراد شکل می‌گیرد. این نوع از جامعه‌پذیری و یا به تعبیر دیگر فرهنگ‌پذیری سیاسی، همان انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر است. در تحقیق پیش رو مفهوم اجتماعی شدن سیاسی موردبررسی قرار گرفته و عوامل، پیش‌فرض‌ها و کارکردهای آن ارائه شده و همچنین جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه ایران مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی

۱- کارشناسی جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۱- مقدمه

جامعه‌پذیری^۱ یا اجتماعی شدن به معنای هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است و یکی از زیرشاخه‌های جامعه‌پذیری، نوع سیاسی آن است. جامعه‌پذیری سیاسی^۲ یعنی انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر و یا شکل‌گیری ایستارها و هنجارهای سیاسی فرد. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی-سیاسی، تلاش در جهت حفظ و سپس انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی می‌باشد که در صورت بی‌توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور با مشکل مواجه می‌گردد (خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۳۲).

با مشاهده منظم و استمرار الگوهای رفتار سیاسی افراد باگذشت زمان، دانشمندان در دهه ۱۹۵۰ توجه خود را به لزوم مطالعه فرایندهای اجتماعی شدن زود هنگام سیاسی جلب می‌کردند. (Hyman, 1995) معاشرت سیاسی را می‌توان به‌عنوان یادگیری یک فرد از الگوهای اجتماعی متناسب با موقعیت اجتماعی وی تعریف کرد که از طریق واسطه‌های مختلف جامعه حاصل گشته است. این فرایند از یادگیری تا حد زیادی غیررسمی است که تقریباً همه در طول زندگی به‌عنوان نتیجه تعامل با والدین، خانواده، دوستان، همسایگان، همسالان، همکاران و غیره تجربه می‌کنند. (Marellman, 1986) بعلاوه، جامعه‌پذیری سیاسی را به‌عنوان روندی که مردم با آن نسبت به سیاست به‌طور کلی و نسبت به سیستم سیاسی خود پایدار می‌شوند توصیف می‌کنند.

از زمان شکل‌گیری محیط اجتماعی و پیدایش و تشکیل حکومت‌ها، حاکمان و برنامه‌ریزان جامعه به‌منظور حفظ و ثبات نظام سیاسی درصدد همسو و هماهنگ کردن آحاد افراد جامعه با اهداف و آرمان‌های خویش بوده‌اند و از هر وسیله ممکن برای این کار بهره می‌جست‌ه‌اند (آذین و جهان‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). جامعه‌پذیری سیاسی به معنای گسترده‌اش، جریانی است که از طریق آن فرهنگ سیاسی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌گردد. جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان جریانی مستمر در تمام طول زندگی دانست که طی آن، شخصیت سیاسی افراد شکل می‌گیرد. عوامل زیادی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد مؤثرند که از آن جمله می‌توان به خانواده، وسایل ارتباط جمعی، مدرسه، گروه همسالان و... اشاره کرد. جامعه‌پذیری سیاسی و یا به تعبیر دیگر فرهنگ‌پذیری سیاسی، همان انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر است و به بیانی ساده‌تر بایستی کاری کرد تا مردم به هنجارها و بایدها و نبایدهای نظام سیاسی احترام بگذارند و مهم‌ترین کارکرد آن برای نظام‌های سیاسی، همسوسازی گرایش‌ها، جهت‌گیری‌ها و رفتارهای جامعه با مطالبات نظام سیاسی است (آذین و جهان‌شاهی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). با توجه به این که جامعه‌پذیری سیاسی، فراگردی است که به واسطه آن فرد، دانش و مهارت‌های سیاسی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در عرصه سیاسی را کسب میکند، لذا ایجاد هرگونه اختلال در این فرایند موجب بی‌تفاوتی سیاسی و عدم حضور و مشارکت آگاهانه شهروندان در عرصه‌های سیاسی خواهد شد. بنابراین فهم عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی در جوامع و گروه‌های مختلف، امروزه به‌عنوان یکی از مهمترین موضوعات دولت‌ها و دانشمندان علوم اجتماعی است و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

هرچند مفهوم ((جامعه‌پذیری سیاسی)) یکی از اصطلاحات نوین در جامعه‌شناسی سیاسی است ولی این نظریه ریشه در سوابق تاریخی دارد و از دیرباز مورد توجه فلاسفه و نظریه پردازان سیاسی قرار داشته است. آموزش شهروندی و جامعه‌پذیری مدنی در آثار "جمهوری" افلاطون، "سیاست" ارسطو و "امیل" روسو مورد تأکید قرار گرفته است. با این وجود، طرح نظریه جامعه‌پذیری سیاسی به صورت اختصاصی و به‌عنوان شاخه‌ای از معرفت انسانی، به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. نخستین بحث نظام یافته درباره اجتماعی شدن سیاسی را یک دانشمند علوم سیاسی به نام هربرت هایمن^۳ (۱۹۵۹) مطرح کرد و بعد از آن در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ این موضوع مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفت.

به‌طور کلی جامعه‌پذیری سیاسی با گرایش‌های توجیهی مردم از مسائل و وقایع سیاسی ارتباط دارد و مقوله ای است که توجه را به کیفیت شناخت سیاسی، اعتقادات و ارزش‌های یک شهروند متوسط جلب میکند؛ مثلاً یک شهروند از دولت خود چه انتظاراتی را دارد؟ آیا به پشتیبانی از قوانین، احکام و مقررات مملکتی تمایلی نشان می‌دهد؟ و تحت چه شرایطی؟ برخی معتقدند که جهت‌گیری‌های اساسی بدست آمده در اوایل زندگی، بعدها جهت‌گیری‌ها و عقاید سیاسی صورت گرفته افراد را شکل می‌دهند، و این که این جهت‌گیری‌ها و اعتقادات ماندگار هستند. (Easton and Dennis 1969)

۲- تعریف جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی

1 Socialization

2 Political socialization

3 Herbert Hyman

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن، به معنای همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی تعریف شده است. بر اساس تعریفی دیگر جامعه‌پذیری فرایندی است روانی- اجتماعی که بر پایه آن، شخصیت اساسی فرد تحت تاثیر محیط مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی شکل می‌یابد. آنتونی اُروم^۱ بیان داشته که جامعه‌پذیری عبارت از فرایندی است که توسط آن انسانها چهارچوب اعتقادی، ارزشی و گرایشات موجود در جامعه را کسب می‌کنند. این تعریف توسط (کاردینر)) چنین تکمیل گردید که فرایند جامعه‌پذیری وسیله رسیدن به توافق جمعی میان اعضای جامعه است که از طریق آن شیوه‌ها، ارزشها و نقش‌های اجتماعی را فراگرفته و هر یک از اعضا دارای هویتی اساسی گردد. از این تعاریف معلوم می‌شود که جامعه‌پذیری در مفهوم عام دلالت بر فرایندی است که به انتقال و کسب ارزش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای اجتماعی منجر می‌شود (آذین و جهانشاهی به نقل از بیرو، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

اصطلاح جامعه‌پذیری سیاسی یکی از اصطلاحات مهم در علوم سیاسی و اجتماعی است که در حال حاضر استفاده از آن به‌عنوان یک نظریه رفتاری کاربرد فراوان دارد. جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری سیاسی فرایندی است که بر اساس آن جامعه‌گرایان، دانش‌ها، ارزش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷). از دید سیگل، جامعه‌پذیری سیاسی یادگیری تدریجی هنجارها، نگرش‌ها و رفتار قابل قبول برای یک نظام سیاسی جاری است. جامعه‌پذیری سیاسی را می‌توان جریانی مستمر در تمام طول زندگی دانست که طی آن، شخصیت سیاسی افراد شکل می‌گیرد. جامعه‌پذیری سیاسی و یا به تعبیر دیگر فرهنگ‌پذیری سیاسی، همان انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر است و به بیانی ساده‌تر بایستی کاری کرد تا مردم به هنجارها و بایدها و نبایدهای نظام سیاسی احترام بگذارند و مهم‌ترین کارکرد آن برای نظام‌های سیاسی، همسوسازی گرایشات، جهت‌گیری‌ها و رفتارهای جامعه با مطالبات نظام سیاسی است (آذین و جهانشاهی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

۳- پیش‌فرض‌های اجتماعی شدن سیاسی

موضوعات جامعه‌پذیری سیاسی چند پیش‌فرض را در بر دارد:

- * نخستین پیش‌فرض این است که در کشورهای مختلف، شهروندان نسبت به رهبران و ساخت‌های سیاسی خود احساس مختلفی دارند و عقاید گوناگونی را ابراز می‌کنند.
 - * دومین پیش‌فرض این است که گرایش‌هایی که شهروندان یک مملکت درباره امور سیاسی کشورهای خود دارند، بر چگونگی عملکرد سیاسی نظام اثر می‌گذارد.
 - * سومین پیش‌فرض این است که عملکرد یک نظام سیاسی به‌طور قابل ملاحظه‌ای با حالات رفتار و ارزشهای مردم آن ارتباط بسیار نزدیک دارد. بدین معنی که سیاست در هر جامعه به همانگونه‌ای شکل می‌گیرد و پیاده می‌شود که شهروندان تحت لوای یک نظام به آن اعتقاد دارند و احساس می‌کنند.
- با توجه به پیش‌فرض‌های فوق می‌توان سوال اساسی تری را نیز مطرح ساخت. مثلاً چه مکانیسم‌های اجتماعی وجود دارد که تعیین‌کننده خصوصیات و مشخصات سیاسی یک ملت است؟ بخشی از پاسخ به این سوال را می‌توان در مسئله جامعه‌پذیری سیاسی جستجو کرد. همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، جامعه‌پذیری سیاسی به فراگردی اطلاق می‌شود که در جریان آن، شهروندان دیدگاه‌های خود را از جهان سیاست کسب می‌کنند. به بیان دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی کانالی است که از مجرای آن یک نسل دیدگاه‌ها، عقاید و معیارهای سیاسی خود را به نسل بعد از خود منتقل می‌کند. همچنین واژه انتقال فرهنگی در واقع همان فراگرد جامعه‌پذیری سیاسی است؛ فرایندی که هم از طریق برنامه‌های آموزش رسمی و هم از طریق آموزش غیررسمی و وظیفه‌نگهداری، انتقال و تداوم نگرش‌ها و ارزشهای سیاسی بین نسل‌ها را برعهده دارد (هزار جریبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۷).

۴- سطوح جامعه‌پذیری سیاسی

الف) جامعه‌پذیری سیاسی در سطح ماکرو (جامعه)

ب) جامعه‌پذیری سیاسی در سطح میکرو (فرد)

جامعه‌پذیری سیاسی در سطح ماکرو عبارت است از: انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر. ملل، گروه‌ها، قبایل و اقوام مختلف معیارها، استانداردها و ارزشهای سیاسی خود را از طریق فراگرد جامعه‌پذیری و به صورت الگوهای فکری-عقیدتی و رفتاری به‌منظور تداوم آن به نسل جدید منتقل می‌سازند.

جامعه‌پذیری سیاسی در سایت میکرو: فرایندی است که بر اساس آن شخص، مجموعه دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای سیاسی جامعه خود را کسب می‌کند. باید توجه داشت که این دو سطح هر دو مکمل یکدیگرند و مطالعه هر یک از آنها به‌منظور درک و شناخت دیگری الزامی است (آذین و جهانشاهی به نقل از مهرداد، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

۵- کارکردها

۱) در سطح فردی مهمترین کار ویژه این فرایند را می‌توان پرورش افراد برای تبدیل شدن به شهروندان سازگار و کارآمد در نظر گرفت. از خلال این فرایند، ارزش‌های رایج نظام سیاسی به فرد القا می‌شود و او قادر میگردد با نظام سیاسی ارتباط برقرار کند؛ بدین معنی که برخی از رفتارهای خاص را از حکومت انتظار داشته باشد و بداند حکومت از او چه انتظاری دارد. برای مثال، آگاه می‌گردد که حکومت از وی انتظار اطاعت از قانون، مشارکت در امور کشور و رای دادن در انتخابات را دارد (آذین و جهانشاهی به نقل از روسکین و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

۲) در سطح نظام سیاسی چند کارکرد را می‌توان برشمرد:

الف: جامعه‌پذیری سیاسی موثر را می‌توان به مثابه جانشینی برای اجبار به صورت ابزار حفظ روابط قدرت طبقه حاکم به کار برد.

ب: جامعه‌پذیری سیاسی موثر را می‌توان به مثابه ابزار بسیج توده‌ها برای تامین هدف‌های خاص طبقه حاکم به کار برد که در غیر این صورت تامین این اهداف دشوار خواهد بود (آذین و جهانشاهی به نقل از تاج مزینانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).
به‌طورکلی برخی از دستاوردها و کارکردهای جامعه‌پذیری سیاسی عبارتند از: اکتساب جهت‌گیری‌های سیاسی، یادگیری ارزش‌ها و رفتارها، اکتساب هنجارها و رفتارهای سیاسی مطلوب و مقبول نظام سیاسی (آذین و جهانشاهی به نقل از شارع پور، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۶- عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی

الف- عوامل اولیه جامعه‌پذیری سیاسی: عواملی هستند که تحت عنوان جامعه‌پذیری نخستین نیز شناخته می‌شوند. در این دسته عوامل، جامعه‌پذیری سیاسی میان افراد و گروهی که با او در تماس بسیار نزدیک و صمیمی هستند به وقوع می‌پیوندد مثل گروه خانواده و دوستان.

ب- عوامل ثانویه جامعه‌پذیری سیاسی: عواملی هستند که از طریق انتقال آگاهانه و مستقیم به جامعه‌پذیری سیاسی کمک می‌کنند. معمولاً این حالت جامعه‌پذیری، در وضعیت‌های رسمی رخ می‌دهد و هیچ یک از وضعیت‌ها شخصی نیست. عواملی مثل رسانه‌های گروهی و به ویژه مدرسه از این دسته هستند. (آذین و جهانشاهی، ۱۳۸۹: ۱۱۱)
شرح مختصر عوامل جامعه‌پذیری سیاسی:

- خانواده: خانواده نخستین پنجره کودک به جهان بیرون نخستین تماس او با اقتدار است. خانواده تأثیر آشکار و پنهانی را بر ذهن کودک برجای می‌گذارد تأثیرهای پنهان سراسر ایستارهای او را نسبت به اقتدار متأثر می‌کنند و تأثیرهای آشکار سبب تحول افکار سیاسی او می‌شود. ایستارهای فرمانبرداری و همکاری، ایستارهای اعتراض و مبارزه طلبی در معرض تأثیرهای خانوادگی است. (هزار جریبی به نقل از عالم، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در نظر گرفته می‌شود که والدین حداقل از دو طریق بر پیشرفت جهت‌گیری‌های سیاسی فرزندان خود تأثیر می‌گذارند. اول، والدین از طریق خصوصیات سیاسی صریح زندگی خانوادگی بر سطح آگاهی سیاسی فرزندان تأثیر می‌گذارند. (Jennings and Niemi 1968; Beck and Jennings, 1982).

والدین بسیار سیاسی، ممکن است جهت‌گیری‌های مدنی مثبت را تحریک کنند که مشارکت در سیاست را تحریک می‌کند (Beck and Jennings 1982, 98). علاوه بر این جنینگز، استوکر و بورز (۲۰۰۹) شواهدی ارائه می‌دهند که انتقال موفقیت آمیز والدین و فرزند بیشتر در مواقع سیاسی تر شدن محیط خانواده رخ می‌دهد، با بیان این که والدین در این مورد، سیگنال‌های ثابتی در مورد جایگاه سیاسی دارند. وجود مدل‌های نقش، به ویژه والدین، ممکن است منجر به تقلید و متعاقباً اتخاذ رفتارها و نگرشها شود.

- مدرسه: برای مدت طولانی استدلال می‌شد که آموزش مدنی و برنامه درسی به‌طور گسترده تر تقریباً هیچ تأثیری بر نگرش دانش آموزان نمی‌گذارد (Langton and Jennings 1968) اما غیرقابل انکار است که مدرسه نیز به مانند خانواده تأثیرهای آشکار و پنهانی را بر روند جامعه‌پذیری سیاسی افراد برجای می‌گذارد. مدارس در شکل گرفتن ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته بازی سیاسی نقش مهمی دارند. در عین حال که نظام آموزشی اثرهای مهمی در روند جامعه‌پذیری دارد، اما ممکن است ارزش‌هایی که مدارس و دانشگاه‌ها از آن برخوردار هستند نتیجه تلقین سیاسی مستقیم نباشد؛ همانگونه که "لیپست" عنوان

می‌کند: تأثیر دانشگاه بر ارزشهای سیاسی پیچیده است و ممکن است محیط آن صرفاً آگاهی سیاسی را بیشتر کند بی‌آنکه بر ایستارهای عمده سیاسی اثر بگذارد. (هزارجریبی به نقل از شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

– **گروه‌های همتا:** این گروه‌ها تأثیر پایداری از مدارس و دانشگاه‌ها دارند. این گروه‌ها متشکل از افرادی بیرون از خانواده و به نسبت همسال می‌باشد که موقعیت، مسائل و علاقه مندی‌های مشابهی دارند. تجربیات افراد در میان دوستان در ایجاد تحقیقی کامل در ایستارهای ذهنی آنها اساسی است در نتیجه چنین تاثیراتی ایستاری خصوصت آمیز و پرخاشگرایانه به آسانی ممکن است به ایستار همکاری تبدیل شود یا برعکس. (هزار جریبی به نقل از عالم، ۱۳۹۳: ۱۰۱) در واقع در برخی موارد گروه‌های همسال اعضای خود را با تهدید و فشار مجبور به تطبیق با نگرشهای رفتار مورد قبول می‌کنند. (هزار جریبی به نقل از قوام، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

– **محیط (کار) آموزشی:** شامل محیط‌های کاری و مدارس و دانشگاه‌ها نیز می‌شود. تجربه‌های محیط کار بسیار مهم است؛ طرز رفتار کارفرما با کارگران، بینش و قضاوتی درباره طبیعت بشر در آنها می‌پروراند. کودکی که در محیط خانوادگی دموکراتیک بزرگ شده باشد، اگر رفتار کارفرما از روی پستی باشد خشم نشان می‌دهد. (هزار جریبی به نقل از جعفری نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

– **وسایل ارتباط جمعی:** به ابزارهایی اشاره دارد که کار انتقال پیام به جمع کثیری از افراد را بر عهده دارد. نظام کنترل شده رسانه‌های جمعی نقش بسیار موثری در جامعه‌پذیری سیاسی بازی می‌کند. رسانه‌های جمعی در ایجاد یکپارچگی و هماهنگی نظرات افراد نسبت به نظام سیاسی می‌توانند با اهمیت باشند و بنابراین نقشه شناسایی افراد را شکل دهند. رسانه‌ها نقش بسزایی را در انتقال پیام‌های سیاسی، تقویت گرایش‌های سیاسی موجود، ایجاد نگرش‌های سیاسی جدید، آماده سازی افکار عمومی در جهت پذیرش و انجام مشارکت سیاسی و نهایت مشروعیت سیاسی و انسجام سیاسی در یک جامعه بر عهده دارند. (هزار جریبی به نقل از حاجیان، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

– **حکومت و کارگزاری‌های حزبی:** ارتباط مستقیم رسمی یا غیررسمی با نخبگان نظام سیاسی، نیروی پرتوانی به وجود می‌آورد که یکی از مهمترین عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را شکل می‌دهد. احزاب سیاسی با تبلیغات سیاسی، مبارزه و فعالیت انتخاباتی، ارائه نظریات سیاسی به صورت نوشته یا شفاهی و با مشخص و متراکم کردن منافع سیاسی، نقش عامل مستقیم جامعه‌پذیری سیاسی را بازی می‌کنند. (هزار جریبی به نقل از عالم، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

– **دین و نهادهای دینی:** دین به‌عنوان یکی از مهمترین متغیرهای فرهنگی تأثیر بسزایی را در جامعه‌پذیری فرد به‌طور اعم و جامعه‌پذیری سیاسی به‌طور اخص دارد. (هزار جریبی به نقل از آلموند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۲). ارزش‌ها و هنجارهای دینی در تمام اجزای جامعه رسوخ کرده و همواره آنها را متأثر می‌سازد. افراد به‌عنوان چهره فعال جامعه از این تأثیر مستثنی نیستند. مطالعات نشان می‌دهد که بین افراد دارای تعهد دینی بالا و پایین در رفتار سیاسی تفاوت وجود دارد به این معنی که مجموعه نهاد دین همواره کسانی را که وابستگی دینی بالاتری دارند بیشتر متأثر کرده و این تأثیر رفتار سیاسی فرد را نیز شامل می‌شود. به‌طور کلی میزان التزام دینی همواره می‌تواند یکی از عوامل تأثیر گذار بر شیوه جامعه‌پذیری سیاسی فرد در نظر گرفته شود (فیروزجاییان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۷).

۷- رابطه بین اجتماعی شدن سیاسی و رفتار سیاسی

بررسی رابطه میان اجتماعی شدن و رفتار دشوارترین جنبه نظریه اجتماعی شدن است. بیشتر پژوهشهایی که درباره آن انجام شده بر داده‌هایی استنتاجی استوار است که اصولاً داده‌های اجتماعی - اقتصادی را با رفتار واقعی تطبیق می‌دهند. این شیوه بویژه در مطالعات رفتار انتخاباتی معمول است که در آن از همبستگیهای بین ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی مانند شغل و تحصیلات و رفتار رأی دادن برای تأیید این استدلال استفاده میشود که، رفتار رأی دادن به میزان قابل توجهی نتیجه اجتماعی کردن سیاسی است. همبستگی‌هایی با نیروی متفاوت بین ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی و رفتار انتخاباتی وجود دارند و به هیچ وجه به جوامع صنعتی با دموکراسیهای لیبرالی محدود نمی‌شود. برای مثال انتخابات در بسیاری از جوامع جهان سوم از نظر میزان بالای آرای قبیله‌ای یا قومی قابل توجه است. مطالعات دیگر، همبستگی‌هایی میان ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی و احساس بی‌تفاوتی، بیگانگی و مفاهیم مشابه آنها یافته‌اند. اما یک مسأله تجربی عمده هنوز وجود دارد و آن هم اثبات اینکه رابطه میان ویژگیهای اجتماعی - اقتصادی معین و رفتار سیاسی به‌طور کلی یک رابطه علی به میزان قابل ملاحظه‌ای نتیجه اجتماعی شدن سیاسی است. همچنین شکاف تجربی مهمی بین مطالعات روانشناسی که معمولاً توجه خود را بر فرد متمرکز می‌سازند و مطالعات جامعه‌شناسی که توجهشان را بر گروهها متمرکز می‌سازند وجود دارد. با این همه اینکه اکثر قریب به اتفاق این گونه روابط به ویژه در مواردی که از نظر آماری نیرومندان غیرواقعی باشند، مورد تردید است و بنابراین نیازمند تبیین هستند. اجتماعی کردن سیاسی دست کم تبیین جزئی ارائه می‌کند. هم مارکسیستها و هم غیرمارکسیستها اجتماعی شدن سیاسی را به‌طور گسترده‌ای تبیین

عمده مشروعیت نیز در نظر می‌گیرند. مسأله پایایی جامعه برای نظریه اجتماعی شدن دارای اهمیت اساسی است، چون به‌طور مستدل، انتقال دانش، ارزشها و نگرشها از یک نسل به نسلی دیگر است که توانایی یک نظام سیاسی را برای بقا از طریق پذیرش گسترده آن در جامعه و دست یافتن به مشروعیت و حفظ آن تبیین می‌کند. اما این خطر وجود دارد که به پیوند میان اجتماعی شدن سیاسی و مشروعیت به گونه‌ای بیش از حد جبرگرایانه نگر بسته شود، به گونه‌ای که راه را بر دگرگونی اجتماعی ببندد، تا چه رسد به تبیین آن. بدیهی است یک پاسخ این است که تغییرات بنیادی در جامعه نتیجه گسیختگی در اجتماعی کردن سیاسی است که در بعضی از جوامع و نمایانتر از همه در جوامعی که دارای گرایشهای توتالیتر هستند ممکن است کاملاً درست باشد. یک رهیافت دیگر این است که استدلال شود که در بیشتر جوامع اجتماعی کردن سیاسی یکپارچه نیست، بلکه تضادهای گوناگونی را که در یک جامعه معین یافت می‌شوند تا آنجا که فرایندهای اجتماعی شدن جایگزین یا رقیب وجود داشته باشند بازتاب می‌دهد.

به علاوه با اثبات این مطلب که اجتماعی شدن فرایندی مادام‌العمر است و اینکه شخصیت و تجربه متغیرهای اصلی در آن فرایند هستند می‌توان استدلال کرد که اجتماعی شدن سیاسی ممکن است هم در دگرگون ساختن جامعه و هم در حفظ آن نقشی ایفا کند. دو مثال چنین دیدگاهی را روشن می‌کنند: نخستین مثال ناشی از مطالعاتی است که در طی دهه ۱۹۵۰ درباره پناه جویان شوروی انجام شده است. یکی از این مطالعات نشان داد که پاسخگویان جوانتر که در رژیم شوروی بزرگ شده بودند معمولاً نظام شوروی را در آغاز می‌پذیرفتند و بندرت همیشه مخالف با رژیم بودند. علاوه بر این آنها عموماً تعهدات مهم ایدئولوژیک مانند حمایت از دولت رفاه و مالکیت دولتی صنایع گوناگون را حفظ می‌کردند و برای سرخوردگی خود معمولاً «رهبری» شوروی را مقصر می‌دانستند، نه «نظام سیاسی» را. مثال دوم به تغییر نگرشها نسبت به جمهوری فدرال آلمان در سالهای پس از تأسیس آن در سال ۱۹۴۹ مربوط می‌شود. در سال ۱۹۵۱ نظرسنجیها نشان داد که تنها ۳۲ درصد از پاسخگویان با این نظر موافق بودند که آلمان در به راه انداختن جنگ جهانی دوم مقصر است، اما در سال ۱۹۶۲ این نسبت به ۶۲ درصد افزایش یافت. به همین گونه درباره «چهار آزادی» مشهور روزولت - یعنی آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی از ترس و آزادی از نیازمندی - بین سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۶۵ هنگامی که از پاسخگویان سؤال شد که کدام یک از آنها را مهمتر میدانند تغییرات قابل توجهی در مورد همه آنها بجز مذهب به وجود آمده بود. در سال ۱۹۴۹ ترتیب رتبه بندی عبارت بود از: آزادی از نیازمندی (۳۵ درصد)، آزادی بیان (۲۶ درصد)، آزادی از ترس (۱۷ درصد) و آزادی مذهب (۱۲ درصد)، در صورتی که در سال ۱۹۶۵ این نسبتها عبارت بودند از: آزادی بیان (۵۴ درصد)، آزادی از نیازمندی (۱۹ درصد)، آزادی مذهب (۱۴ درصد) و آزادی از ترس (۱۰ درصد). در مورد نخست می‌توان استدلال کرد که نظام شوروی و برخی از ارزشهای ایدئولوژیک مهم آن به رغم سرخوردگی از جهات دیگر هنوز به میزان قابل توجهی مشروعیت خود را حفظ کرده بودند و در مورد دوم می‌توان گفت که در طول یک دهه و نیم آلمان غربی بتدریج مشروعیت به‌طور قابل ملاحظه بیشتری کسب کرد که با تأکید بسیار بیشتر بر ارزشهای آرمانگرایانه لیبرال - دموکراتیک و کاهش آشکار در توجه مادی گرایانه به بقا مشخص می‌گردد. منطق این استدلال این است که بنا به تعریف، اجتماعی شدن سیاسی فرایند نسبتاً کندی است، اما فرایندی است که می‌تواند دست کم در رابطه با مشروعیت، با دگرگونی ارتباط داده شود (راش، ۱۳۹۳: ۱۶-۲۰).

۸- جامعه‌پذیری سیاسی در ایران

در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی یکسری از نهادهای اجتماعی در استمرار و پویایی این فرایند تأثیر گذارند؛ در ذیل به برخی موارد که مربوط به جامعه ایران می‌شود اشاره خواهیم کرد:

الف) خانواده: این نهاد اجتماعی به‌عنوان هسته اجتماعی هر جامعه‌ای بر شکل‌گیری بینش‌ها و نگرش‌های افراد جامعه در تمام زمینه‌ها اثر گذار است. «فرایند جامعه‌پذیری کودک از خانواده شروع می‌شود. خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است. تصویر خود در نزد کودک انعکاس حساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند؛ بنابراین، تصویری که فرد از خود و نیز از جهان پیرامون و از افرادی که در پیرامون او هستند دارد، به‌طور مستقیم تحت تأثیر وجهه نظر و باورهای خانواده‌هایشان قرار دارد. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های مختلفی را که از او انتظار می‌رود ایفا کند، در بدو امر در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می‌شود و کودک آنها را فرا می‌گیرد.» از بُعد جامعه‌پذیری سیاسی، در زمان فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب؛ جوانان این مرزوبوم با توجه به نگرش عقیدتی که در خانواده‌های خود داشته‌اند و تحت تأثیر مستقیم آموزش‌های دینی خانواده‌های خود قرار داشته‌اند، در پیروزی انقلاب و دفاع از آرمان‌های این نظام بعد از پیروزی نقش بسیار مهمی را ایفا کرده‌اند.

ب) رسانه‌های همگانی: در اغلب کشور های پیشرفته صنعتی رسانه‌های جمعی نقش مهمی در جامعه‌پذیری بالاخص جامعه‌پذیری سیاسی بازی می‌کنند. در طی این سه دهه از انقلاب اسلامی گسترش و بسط روزنامه‌ها، مجلات، کتب، صداوسیما، نشریات ارگانی و دانشگاهی و هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها، سالنامه‌ها، سایت‌های اینترنتی و... همگی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی بالاخص در شرایط حساس و ویژه‌ای چون "دفاع مقدس، تهاجم فرهنگی، راهپیمایی‌ها، انتخابات و سایر جنبه‌های

مشارکت اجتماعی و سیاسی " ملت ایران را به حضور گسترده در صحنه دعوت کرده‌اند؛ و از نظر گرایش سیاسی مطالبی را در جهت استمرار نگرش حزبی در اختیار حضار و طرفداران حزبی خود قرار داده اند. در واقع نقش رسانه ها در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران این است که بتواند هنجارهای اجتماعی نظام را تقویت کند و همان ها را انعکاس دهد؛ بدین معنا که هر آنچه که پخش یا نشر می‌گردد، معرف انعکاس واقعی جامعه جلوه دهند.

ج) گروه‌های همسالان: این دسته از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی همانند خانواده اثر بسیاری بر نگرش سیاسی افراد جامعه می‌گذارد. از آنجا که گروه همسالان تقریباً همسن یکدیگرند و احساس برتری می‌کنند، معمولاً از معیار های مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است پیروی می‌کنند. گروه همسالان به‌عنوان عامل جامعه‌پذیر ساختن افراد، در دوران بلوغ به اوج و اهمیت و تأثیر خود می‌رسد. در این هنگام کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن یکی از اهداف مهم نوجوانان می‌شود. تأثیر این عامل را می‌توان در مراکز آموزشی و دانشگاهی بین جوانان و نوجوانان در طی این سه دهه در شرایط مختلف سیاسی جامعه در این نظام از نظر رفتار سیاسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. در واقع تعاملاتی که دانشجویان و دانش‌آموزان این ملت در طی دوران تحصیل دارند؛ توانسته در بین نگرش‌های مختلف دانشجویی طیف های سیاسی را به وجود آورد، همچنین در ایام پیروزی انقلاب اسلامی در طی ۱۲ سال مبارزه پنهان و آشکار تأثیر گروه‌های همسن و سال اثرگذاری بسیاری در بین قشر جوان و نوجوان جامعه در پیروزی انقلاب داشته است؛ در طی دوران ۸ ساله دفاع مقدس هم تأثیر گروه‌های همسن و سال اثر بسیاری بر جوانان و نوجوانان برای حضور در جبهه ها داشته است.

د) مدرسه: در جوامع پیشرفته و عصر حاضر مدرسه از طریق فرایند آموزش مستقیم و غیر مستقیم در پرورش سیاسی افراد تأثیر بسیاری داشته است. در طی این سه دهه از عمر انقلاب نظام سیاسی جامعه با تغییرات و تحولاتی که در کتب آموزشی و دانشگاهی به وجود آمده، باعث شده که مدرسه به‌عنوان عامل تأثیر گذار در بینش سیاسی جوانان و نوجوانان تلقی گردد.

ه) نهادهای دینی: نظام حکومتی ما دینی و بر پایه آموزه های شریعت سامان یافته و حاکمیت ارزشی و هنجارهای دینی در عرصه های مختلف (سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ) در رأس برنامه ها و اهداف آن قرار دارد. از طرفی بین سیاست و دین، جدایی و گسستی وجود ندارد. از این رو «پاسداران مرز دین» و «مبلغان راستین شریعت» وظایف و تکالیف حساس و دشواری در امر جامعه‌پذیری سیاسی دارند؛ حتی در نگاشته های سیاسی، یکی از کارگزاران و عوامل این امر، نهادهای مذهبی دانسته شده است. علاوه بر این نیز باید با آموزه ها و فرهنگ سیاسی اسلام آشنا شده و در این فرایند، خود را از جامعه و سیاست جدا ندانند. امام خمینی می‌فرماید: «تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقها و علما این است که عقاید و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظام اسلامی در جامعه فراهم شود. بر این اساس از «جامعه‌پذیری سیاسی» می‌توانیم با عنوان «تربیت سیاسی» نیز یاد کنیم. تربیت سیاسی، مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. کم‌کاری و غفلت و بی‌اعتنایی مسئولان کشور نباید مبلغان و عالمان دینی را از سیاست و آموزه های بنیادین آن دور کند و آنان را از توجه به این وظیفه بنیادین غافل سازد. سستی در این امر، باعث تضعیف نظام دینی در آینده و رونق گرفتن اندیشه های الحادی و سکولاریستی - به خصوص در عرصه سیاست - می‌شود. افتخار ما این است که دارای دولت دینی هستیم که بر اساس شریعت شکل گرفته و هدف آن تعمیق و گسترش باورهای دینی است و این در جامعه ملحد جهانی، یک پدیده سترگ و شگوهمند است. مسئولیت علمای دین در زمینه تربیت و اجتماع سازی، از دیگران سنگین تر و گسترده تر است؛ بلکه این تکلیف نخست متوجه آنان است؛ زیرا با ورود در این شغل، مسئولیت ترویج و تبلیغ دین و نشر فرهنگ و تربیت اسلامی را به‌عنوان یک وظیفه پذیرفته اند.

یکی از عوامل مهم و اصلی در جامعه‌پذیری سیاسی، نهادهای مذهبی (عالمان، مبلغان، مساجد و هیئتهای مذهبی) هستند. بدیهی است دین می‌تواند عامل بسیار مهم و مؤثری در جامعه‌پذیری افراد باشد و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در انتقال فرهنگ سیاسی، نقش ایفا کند. آلموند در این زمینه مینویسد: «مذاهب دنیا، حاملان ارزشهای فرهنگی و اخلاقی ای هستند که خواه ناخواه پیامدهای سیاسی دارند و بر مسائل سیاسی و سیاستهای عمومی تأثیر می‌گذارند. رهبران مذهبی بزرگ خود را آموزگار مردم می‌دانند و پیروان آنها معمولاً کوشیده اند تا از طریق آموزش درسی، به جامعه‌پذیری کودکان شکل بخشند و از طریق موعظه و مناسک مذهبی، نومذهبان را از هر سنی که باشند، جامعه‌پذیر سازند... وجود هویت دینی و سازمانهای مذهبی در بیشتر نظامهای سیاسی احساس می‌شود.

نهادهای دینی در تاریخ معاصر ایران یکی از نهادهای اصلی جامعه‌پذیر کننده در جامعه ایران به شمار می‌آید. این نهاد همواره در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران با ابزارهایی که در اختیار داشته است، نقش‌های بسزایی ایفا کرده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و اشاعه ایدئولوژی اسلام محمدی توسط ایشان در بین ملت ایران، باعث این شد که از همان ماه‌های اولیه شروع حکومت اسلامی مردم همچون ایام مبارزه انقلاب اسلامی بر سرنوشت سیاسی جامعه خود تا به امروز اهمیت قائل گردند و در لحظات و شرایط حساس به حمایت از نظام مقدس اسلام و جمهوری

اسلامی بپردازند و با حضور سیاسی خود در صحنه‌های مختلف چون راهپیمایی‌ها، جنگ تحمیلی، دفاع مقدس و انتخابات مختلف در طی این سال‌ها؛ با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی حاکم بر جامعه، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی خود را متکامل کنند. در زمان فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب جوانان این مرزوبوم با توجه به نگرش عقیدتی که در خانواده‌های خود داشته‌اند و تحت تأثیر مستقیم آموزش‌های دینی خانواده‌های خود قرار داشته‌اند و در پیروزی انقلاب و دفاع از آرمان‌های این نظام بعد از پیروزی نقش بسیار مهمی را ایفاء کرده‌اند. رسانه‌های همگانی در طی این سه دهه از انقلاب اسلامی؛ گسترش و بسط روزنامه‌ها، مجلات، کتب، صداوسیما، نشریات ارگانی و دانشگاهی و هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها، سالنامه‌ها، اینترنت و... همگی در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی بالاخص در شرایط حساس و ویژه‌ای چون دفاع مقدس، تهاجم فرهنگی، راهپیمایی‌ها، انتخابات و سایر جنبه‌های مشارکت اجتماعی و سیاسی ملت ایران را به حضور گسترده در صحنه دعوت کرده‌اند؛ گروه‌های همسالان، در واقع تأثیر این عامل را می‌توان در مراکز آموزشی و دانشگاهی بین جوانان و نوجوانان در طی این سه دهه در شرایط مختلف سیاسی جامعه در این نظام از نظر رفتار سیاسی موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد.

جامعه‌پذیری سیاسی ساختار نظام اسلامی ایران، بر این استوار بوده است که اندیشه‌های اسلامی و انسانی مدینه النبی را در جهت فراهم نمودن شرایط ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) در این جهان پر آشوب پایدار و مستمر نگه دارد؛ و به‌عنوان یک ایدئولوژی برتر اشاعه دهد. این اشاعه از طریق برپایی مراسم نماز جمعه در تمام نقاط کشور، برگزاری مراسم‌ها و اعیاد اسلامی و دینی در طی ایام سال و تبیین این شرایط با شرایط انقلاب اسلامی ایران از سوی کارشناسان و رهبران نظام برای مردم و... نمونه‌هایی از اشکال اشاعه اجتماعی شدن سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در جامعه ایران اسلامی، جامعه‌پذیری سیاسی در جهت ثبات سیاسی حاکمیت برای نسل دوم و سوم که با حال و فضای ایدئولوژی اسلامی انقلاب کمتر آشنا بوده‌اند، در قالب برگزاری مراسم‌ها و برپایی مراسم‌های مختلف سیاسی در طی سال مثل بزرگداشت ایام دفاع مقدس، هفته بسیج، ایام دهه فجر، سالروز آزادی خرمشهر، روز پاسدار و روز جانباز و... قابل بررسی کارکردی است. جامعه‌پذیری سیاسی ایران در این سه دهه، در واقع انتشار اطلاعات اسلامی و بسط ارزش‌ها و شیوه‌های انسانی و سیاسی اسلامی است که توسط کارکرد های سازمان یافته نهادهایی همچون بسیج، سپاه، حوزه‌های علمیه، آموزش و پرورش، آموزش عالی، رسانه‌های جمعی و سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان حج و زیارت، بنیاد حفظ آثار ارزشهای دفاع مقدس، آستان قدس رضوی و... انجام گرفته است. تمام این فعالیت‌ها در قالب یادگیری سیاسی رسمی و غیررسمی در قالب برنامه‌ریزی‌های ساختاری و غیر ساختاری در هر مرحله از عمر انقلاب شکل گرفته است. در مجموع بر اساس چنین پارامترهایی از جامعه‌پذیری سیاسی می‌توان بیان کرد که جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که افراد در جامعه معین با نظام سیاسی آشنا می‌گردند و تا اندازه قابل توجه ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. نظام سیاسی حاکم بر جامعه حال حاضر ایران و نوع تصمیمات سیاسی‌ای که در هر مرحله از فرایند سه دهه سیاسی انقلاب اسلامی گرفته شده است، ناشی از تأثیر پذیری نگرش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و الگوهای رفتاری اسلامی و ایرانی موجود در جامعه است. در جامعه اسلامی ایران با توجه به اشاعه و بسط فرهنگ اسلامی و ایرانی برنامه‌ریزان نظام، برای نظرات و نگرش‌های مردم اهمیت بسیاری قائل گردیده‌اند، به‌عنوان مثال این مسئله را می‌توان در برگزاری ۳۰ دوره انتخابات مختلف در این سه دهه از انقلاب مشاهده نمود؛ که مسئولان وقت؛ هرگونه نتایج بدست آمده از هر دوره انتخابات را پذیرفته‌اند. همچنین در هر دوره زمانی از انتخابات تمام دستگاه‌های اجرایی، احزاب سیاسی و رسانه‌ای و... از چندین ماه قبل از انتخابات، با ایجاد یک نگرش مساعد و مثبت در بین مردم، آنها را به مشارکت سیاسی در جامعه دعوت کرده‌اند و به‌طور مسالمت‌آمیز و رقابتی در جهت اعتلای نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاسی و انتخاباتی خود از نامزد مورد حمایت خود دفاع کرده و به افراد جامعه آگاهی و اطلاعات لازم را در این زمینه رسانده‌اند.

در انقلاب اسلامی ایران با توجه به ایدئولوژی و نگرشی که در دستگاه نظام سیاسی وجود دارد، دستگاه‌های سیاسی جامعه با آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم، همچنین تبلیغات، سخنرانی‌های مختلف و متنوع یک منش سیاسی را برای ملت اشاعه داده‌اند. در واقع این پدیده همان شخصیت سیاسی بنیادین مردم یک ملت اطلاق گردیده است. در این نظام مقدس در طی این سه دهه منش سیاسی با الهام از اسلام محمدی آموزش داده شده است. بخشی از فرایند آموزش جامعه‌پذیری سیاسی هر جامعه‌ای ارتباط با پرورش سیاسی نظام موجود دارد، محتوای این پرورش سیاسی را باید در موضوع شهروندی و پرورش شهروندان یک جامعه در هر نظام آموزشی موردبررسی قرار داد. در جامعه حال حاضر ایران این نظام در قالب فرایند پرورش سیاسی، هدف آشکارش شکل دادن به رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب‌های اجتماعی و سیاسی است؛ در واقع نظام اسلامی ایران پرورش سیاسی را از طریق ارزش‌های اجتماعی و سیاسی و جذب درونی کردن هنجارهای سیاسی به افراد جامعه آموزش می‌دهد؛ این مسئله از کارکرد های عمده آموزش و پرورش در هر نظام سیاسی محسوب می‌گردد.

۹- نتیجه گیری

ما در حقیقت نمی‌توانیم از سیاست و زندگی سیاسی دوری کنیم و امکان انفکاک و جدایی بین سیاست و زندگی اجتماعی وجود ندارد. همچنین رابطه ای میان زندگی شهروندان و سیاست وجود دارد و سیاست بنا به تعریف خاصی که دارد تاثیر مستقیم، روزمره و ساعت به ساعت در زندگی ما دارد و هر لحظه زندگی ما متأثر از سیاست است.

بی تفاوتی نسبت به عملکرد دولت در حقیقت بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خود خواهد بود و در صورتی که بی تفاوت باشیم در واقع دیگران را به سرنوشت خود حاکم کرده و عملاً آنان برای ما تصمیم می‌گیرند بنابراین سیاست جز آنچه که دولت انجام می‌دهد چیز دیگری نیست و زمانی دولت در اقدامات و تصمیم های خود احساس مسئولیت می کند که مردم در قبال عملکردهای دولت بی تفاوت نبوده و به خصوص در هنگام انتخابات باید نسبت به عملکرد های دولت داوری آگاهانه کنند تا در جامعه به‌عنوان یک سنت عقلانی نهادینه شده و حکومت‌های آینده خود را همیشه در معرض داوری مردم دیده و مسئولانه تر عمل کنند و این مهم میسر نمیشود مگر با آگاهی و دانش سیاسی افراد جامعه و پذیرش اخلاق و منش سیاسی و ترویج و بسط آن طی نسل‌های متمادی. افراد از طرق مختلف به آگاهی و منش سیاسی دست پیدا می‌کنند و وظیفه دولت این است تا در انجام این وظیفه مهم، همیشه و در همه حال خود را موظف بداند. در صورت داشتن شناخت کافی از ذائقه ها و خواسته های افراد و سیاست گذاری های مطلوب، جامعه‌پذیری سیاسی در تمامی طیف های جامعه هدایت شده و در جهت یادگیری اصول و ارزش‌های مورد توافق نظام سیاسی موجود حرکت خواهد کرد.

منابع

- آذین، احمد و جهانشاهی، رضا (۱۳۸۹) "نقش رادیو و تلویزیون در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان"، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، سال چهارم، شماره نهم
- تاج مزینانی، علی اکبر (۱۳۸۲) "جامعه‌پذیری سیاسی جوانان"، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره سوم و چهارم
- حسینی، حسن و میرزایی ملکیان، محمد و توکلی، زهره (بی‌تا) "بررسی تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی"، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، پیش شماره اول
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۴) "عوامل موثر بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه های دولتی ایران"، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره چهارم
- راش، مایکل (۱۳۹۳) جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوازدهم
- فیروزجاییان، علی اصغر و جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷) "تحلیل جامعه شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان"، دو فصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجم، شماره ۱
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۶) زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی، تهران: نشر پازنگ، چاپ اول
- هزارجریبی، جعفر و کریمی، غلامرضا و فرهادی، عباس (۱۳۹۳) "بررسی عوامل موثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان" فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹
- Beck, Paul Allen, and M. Kent Jennings. 1982. "Pathways to Participation." *American Political Science Review* 76 (1): 94-108.
- Easton, David, and Jack Dennis. 1969. *Children in the Political System: Origins of Political Legitimacy*. New York: McGraw-Hill.
- Hyman, Herbert. 1959. *Political Socialization: A Study in the Psychology of Political Behavior*. New York: Free Press.
- Jennings, M. Kent, Laura Stoker, and Jake Bowers. 2009. "Politics across Generations: Family Transmission Reexamined." *Journal of Politics* 71 (3): 782-799.
- Langton, Kenneth P., and M. Kent Jennings. 1968. "Political Socialization and the high school civics curriculum in the United States." *American Political Science Review* 62 (3): 852-867.
- Merelman, R. Magaret. 1986. "Revitalizing Political Socialization." In *Political Psychology: Contemporary Problems and Issues*, edited by M. Herman, 279-319. San Francisco: Jossey-Bass.

